

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

آخرین دلیل مشهور

آخرین دلیلی که مشهور اقامه کردند و نتیجه گرفتند که بالاخره حدیث لاتعاد شامل جاهل نمی شود این دلیل است گفتند که ما ابتدائاً اطلاق لاتعاد را می پذیریم یعنی می گوئیم حدیث لاتعاد از نظر جهل شامل جاهل می شود همانطور که شامل ناسی می شود. «لاتعاد صلاة الا من خمسة»، اطلاق دارد که در غیر این امور خمسة اگر خللی به صلاة وارد شد چه این خلل ناشی از نسیان باشد یا ناشی از جهل باشد، اینجا نماز نباید اعاده شود.

اما مشهور ادعا کردند در بین روایات، که دو روایت معتبره داریم که این دو روایت اطلاق لاتعاد را تقیید زده است.

آن دو روایت یکی روایت صحیح زراره است که در وسائل شیعہ جلد 6، صفحه 87، ابواب قرائت، باب 27 حدیث اول، این روایت صحیح زرارہ، سندش، سند صدوق به زرارہ است. قبلاً هم عرض کردیم که سند صدوق به زرارہ مورد اتفاق همه است و همه قبول دارند.

روایت اول

زراره عن احدهما، از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) اینطور نقل می کند «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ، خداوند رکوع و سجود را در نماز واجب کرده، وَ الْقِرَاءَةَ سُنَّةً، قرائت عنوان سنت را دارد بعد فرموده است که فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ. کسی که قرائت را عمدتاً ترک بکند باید نماز را اعاده کند وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، کسی که فراموش کند، وجوبی بر ذمه او نیست. مشهور ادعا می کنند که این روایت صحیح زرارہ مقید آن اطلاق لاتعاد است.

به چه بیان؟ می گویند در این صحیح زرارہ دو قسمت آمده 1- مَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّدًا أَعَادَ الصَّلَاةَ، کسی که قرائت را عمدتاً ترک بکند باید نماز را اعاده بکند در مقابل قسمت دوم 2- وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، کسی که ناسی است و قرائت را فراموش کرده این چیزی بر ذمه او نیست.

مشهور دو راه و دو بیان دارند که با این دو بیان می خواهند بگویند جاهل در قسمت اول روایت است. یعنی در من ترک القراءة متعمداً هست. یک بیان قرینه مقابله است. مشهور می گویند در روایت آمده یک طرف را متعمد قرار داده و یک طرف را ناسی قرار داده. قرینه مقابله اقتضا می کند که ناسی، یعنی غیر متعمد، و متعمد یعنی غیر ناسی. پس قرینه مقابله می گوید من ترک القراءة متعمداً، این متعمداً را معنا می کنیم یعنی از جهت عدم نسیان. آنوقت عدم نسیان مصادیقی دارد که یک مصداقش جهل است پس این بیان اول مشهور بر این که جاهل در قسمت اول روایت است. جاهل هم از مصادیق من ترک القراءة متعمداً هست. به چه بیان؟ به قرینه مقابله.

بیان دومی که مشهور دارند روی خود کلمه عمد است. مشهور می گویند حالا با قطع نظر از قرینه مقابله حالا اگر فرض کنید

قسمت دوم روایت که می‌گوید من نسی فلا شیء علیه، فرض کنید این قسمت دوم هم نبود. خود کلمه من ترک القراءة متعمداً، خود کلمه تعمد شامل جاهل هم می‌شود. چرا؟ چون عمد به معنای قصد است. شما چه زمانی می‌گویید که این عمل را عمداً انجام دادی؟ زمانی که نسبت به این عمل قاصد باشی. العمد هو القصد.

آنوقت این قصد اعم است. یک وقتی است که قصد عن علم است. شما نماز را قصد می‌کنید. علم دارید به این که سوره جزء نماز نیست. یک وقت قصد، از جهل است. علم هم ندارید که سوره جزء نماز هست یا نه. نماز بدون سوره را قصد می‌کنید. پس ما اگر روی کلمه عمد دقت کنیم، عامد یعنی قاصد، قاصد اعم است از قاصد عالم یا قاصد جاهل.

در نتیجه این دو بیانی که مشهور دارند، نتیجه‌اش این می‌شود که جمله من ترک القراءة متعمداً، اعاد الصلاة، این متعمداً شامل جاهل هم می‌شود. پس روایت صحیح زراره می‌گوید اگر کسی قراءه را ولو از روی جهل به حکم و جهل به وجوب آمد ترک کرد، اینجا باید نمازش را اعاده کند و این روایت صحیح زراره مقید اطلاق لاتعاد می‌شود. مشهور در این دلیل آخر می‌گویند ما قبول می‌کنیم اطلاق دارد چه نسیان چه جهل، در هر صورت می‌گوید نماز اگر قرائتش ترک شد اعاده ندارد. این صحیح زراره می‌گوید این قرائت از روی جهل هم ترک شود اعاده دارد. پس این صحیح زراره را ما مقید آن اطلاق قرار می‌دهیم.

روایت دوم

روایت دوم که این دوم را بعضی‌ها تعبیر کردند به «موثق منصور بن حازم» و بعضی‌ها هم تعبیر کردند به «صحیح منصور بن حازم». روایت در وسائل شیعہ همین چاپ اخیر در جلد ششم در صفحه 90، باب 29، حدیث 2، حدیث منصور بن حازم است.

سند حدیث این است «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، خَب محمد بن یعقوب مرحوم کلینی هست که بحثی ندارد اصلاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، اینجا چند نفر هستند که این چند نفر از افرادی هستند که در سلسله سند بسیاری از روایات قرار گرفته اند.

یکی محمد بن یحیی است که خود محمد بن یحیی در سند 5985 حدیث قرار گرفته و این محمد بن یحیی هم مشترک بین جماعتی هست یعنی ما محمد بن یحیی در بین روایات در سند روایات و در بین روات ما متعدد داریم. این اولاً راجع به محمد بن یحیی. گفته اند که آن محمد بن یحیی که کلینی از او نقل می‌کند، محمد بن یحیی عطار قمی هست که این محمد بن یحیی عطار قمی مورد اعتماد همه رجالیین است.

نفر بعد احمد بن محمد است. احمد بن محمد در سلسله سند 7164 حدیث قرار گرفته و ما در روات احمد بن محمد زیاد داریم و مشترک بین عده‌ی بسیار زیادی است. احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن خالد ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن عیسی. آنوقت شما می‌دانید که در سند یک روایتی برای اینکه متوجه شوند این احمد بن محمد کدامیک از آن احمد بن محمدها هست باید دو طرف را ملاحظه کنند. یکی ببیند راوی از او کیست و یکی ببیند این از چه کسی نقل کرده است.

مثلاً ببیند محمد بن یحیی عطار، این از کدام احمد بن محمدها نقل می‌کند؟ احمد بن محمد بعدش دارد از ابن فضال حسن بن علی بن فضال است. خب وقتی انسان مراجعه می‌کند آن احمد بن محمدایی که از حسن بن علی بن فضال نقل می‌کنند محدود است.

گفته شده است که محمد بن یحیی یا از احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی نقل می‌کند یا احمد بن محمد بن خالد برقی هر دوی اینها موثق هستند. بنابراین بحثی ندارد. در نتیجه این احمد بن محمدی که در این روایت است یا احمد بن محمد بن عیسی

است یا احمد بن محمد بن خالد برقي است و هر دوي اينها مورد وثوق و مورد اعتماد است.

بعد راوي بعدي حسن بن علي بن فضال است که آن هم فتحي مذهب است و از فتحیه بوده و تا آخر عمرش هم در مذهب فتحیه باقي مانده اما مورد وثوق است و فقها و روايت و رجالين او را توثيقش کردند. يونس بن يعقوب هم مورد وثوق است. منصور بن حازم هم همينطور اين هم توثيق شده. بنابراين روايت را حالا بعضي ها گفتند صحيحه، در کلمات مرحوم آقاي خوئي مي گويد صحيحه منصور بن حازم، اکثر از اين روايت تعبير کردند به موثق منصور بن حازم، اين يک جهتش بخاطر حسن بن علي بن فضال است که حسن بن علي بن فضال امامي اثني اشعري نبوده، فتحي مذهب بوده يک جهتش هم بخاطر آن ترديد در احمد بن محمد است، لذا مشهور تعبير کردند به اين که اين روايت روايت موثق است.

منصور بن حازم مي گويد: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، به امام صادق (عليه السلام) عرض کرده: إِنِّي صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَةَ، من نماز واجب را مي خوانم، فَنَسِيتُ أَنْ أَقْرَأَ فِي صَلَاتِي كُلِّهَا، من فراموش مي کنم که تمام قرائت را در نمازم بياورم. يعني قرائت را در نماز نياوردم، آیا اين نماز من درست است يا نه؟ فَقَالَ (ع) أَلَيْسَ قَدْ أَتَمَمْتَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ؟ آیا رکوع و سجود را آوردي صحيحاً؟ قُلْتُ بَلَى، بله رکوع و سجود را آوردم، قَالَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ إِذَا كَانَ نِسْيَانًا، نماز تو تمام است اگر ناسي باشي. يعني اگر قرائت را فراموش کردي اين نماز صحيح است. حالا در بعضي از نسخه ها دارد اذا كان ناسيا، در بعضي ها هم دارد اذا كنت ناسيا، فرقي نمي کند.

مشهور به مفهوم اين روايت استدلال کردند و گفتند اين روايت مفهوم شرط دارد. مي گويد: اذا كنت ناسياً مفهومي اين است که اگر ناسي نباشي، نماز صحيح نيست. خب اگر ناسي نباشي چند مصداق دارد. يک مصداق اين است که عمداً قرائت را نياورده باشي. مصداق دوم اين است که جهلاً قرائت را نياورده باشي. اگر عمداً يا جهلاً قرائت را نياورده باشي اين نماز باطل است.

مشهور با مفهوم اين روايت منصور بن حازم، مي گويند ما اطلاق در لاتعاد را تقيد مي کنيم. اين خلاصه بيان مشهور که در دليل آخر که مي شود دليل ششم. اينها مي گويند ما قبول داريم لاتعاد مطلق است همانطوري که شامل ناسي است شامل جاهل هم هست اما اين دو روايت مقيد لاتعاد است.

رد دليل ششم مشهور

کثيري از بزرگان مثل امام (رضوان الله تعالي عليه) مثل مرحوم محقق خوئي (قدس سره) و بعض ديگر از بزرگان از فقها اينها اين ادعاي مشهور را رد کرده اند و گفته اند که اين دو روايت نمي تواند مقيد براي لاتعاد باشد.

اما روايت صحيحه زراره؛ در صحيحه زراره عرض کرديم که اينها دو تا بيان دارند. يک بيان قرينه مقابل. گفتم قرينه مقابله مي گويد عامد يعني غير ناسي. «من ترک القراءة متعمداً اعاد الصلاة»، متعمد يعني غير ناسي. غير ناسي جاهل را هم شامل مي شود به قرينه مقابل.

اين اشکالش خيلي روشن است. مي گوييم قرينه مقابل را چرا از آن طرف قرار نمي دهيد؟ شما مي گوييد متعمد يعني غير ناسي و مي گوييد غير ناسي شامل جاهل هم مي شود. از آن طرف قرينه مقابل را درست کنيد. بياييد در قسمت دوم که مي گوييد «من نسي فلا شيء عليه»، بگوييد ناسي يعني غير عامد، آنوقت غير عامد شامل جاهل هم مي شود و در نتيجه اين مقابله هاي اينچيني اصلاً در روايات نمي تواند قرينيت داشته باشد. خصوصاً در بعضي از رواياتي که در باب صلاة وارد شده است.

در مسئله جهر و اخفاء، يک روايتي است که از وسائل يادداشت کردم. در باب 26، حديث اول، زراره از امام باقر (عليه السلام)

سؤال می‌کند: فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِجْهَارُ فِيهِ، نمازش را بلند می‌خواند در موردی که نباید بلند بخواند، وَ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ، آنجائی که باید آهسته نخواند آهسته می‌خواند، فَقَالَ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا، اگر متعمداً انجام داده، فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ، نمازش را از بین برده و باطل کرده، وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ، خب یک طرف را متعمد قرار داده است. طرف دیگر را ملاحظه کنید؛ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا، اگر این کاری که کرده از روی نسیان بوده، نماز صبح را آهسته خوانده، أَوْ سَاهِيًا، یا سهواً بوده، أَوْ لَا يَدْرِي، لا يدري که جهل است، یا نمی‌دانست که اصلاً نماز صبح را باید بلند خواند، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.

پس این روایت آمده درست کنار متعمداً در مقابلش ناسی، ساهی و جاهل قرار داده است. خود همین کشف از این می‌کند که این مقابله‌های این چنینی در این روایات برای ما نمی‌تواند قرینیت داشته باشد.

بگوییم متعمداً را معنا کنیم یعنی غیر ناسی، غیر ناسی را هم معنا کنیم یعنی غیر متعمد. اصلاً می‌گوییم امام صورت جهل را بیان نکرده اند. این هم یک احتمال است. امام دو فرض را بیان کرده اند، یکی فرض عمد و یکی فرض نسیان. پس در این جواب از این بیان اول مشهور که از راه قرینه مقابله استفاده می‌کنند ما عرض کردیم که اولاً چرا مقابله از این طرف نباشد؟ از این طرف مقابله باشد. شما متعمد را معنا می‌کنید به غیر ناسی، خب بیا باید ناسی را معنا کنید به غیر متعمد، تا صورت جهل بیاید در این قسمت قرار بگیرد. این اولاً، و ثانیاً اصلاً حق این است که مقابله هیچ کدامیک از این دوطرف درست نیست. نه این طرف و نه آن طرف. نه این قرینیتی برای این دارد و نه او قرینیتی برای او دارد.

امام (علیه السلام) فقط حکم دو صورت را بیان کرده است. یکی حکم عامد و یکی حکم ناسی، اصلاً حکم جاهل را بیان نفرموده است و مؤید این مطلب، همین روایتی بود که از باب 26، در مسئله جهر و اخفات خواندیم. این پس بیان اول مشهور این طور ابطال می‌شود.

بیان دوم مشهور

عمده بیان دوم مشهور است. مشهور می‌گویند که اصلاً مقابله را هم می‌گذاریم. خود کلمه عمد، به معنایی است که شامل جاهل هم می‌شود. من ترک القراءة متعمداً، متعمد یعنی قاصد. العمد هو القصد، و این قصد ممکن است عن علم باشد ممکن است عن جهل باشد. باید ببینیم این بیان مشهور چگونه قابل جواب است.

جواب بیان دوم مشهور

برای جواب از این بیان اینجا هم جوابهایی داده شده و می‌شود جواب داد. اولاً در لسان روایات کلمه عمد در دو معنا بلکه در سه معنا استعمال شده است. ما یک کلمه عمد داریم به معنای قصد است مطلقاً، چه اینکه عن علم باشد یا عن جهل. که در این فرض اول، این عامد اگر به معنای قاصد شد مطلقاً، این در مقابل نسیان قرار می‌گیرد.

معنای دوم عمد، عمد عن علم است. یعنی قاصد عالم. می‌گوییم فعل متعمداً، یعنی فعل عن قصد و عن علم. این هم معنای دوم عمد است.

معنای سوم عمد، عمد اصلاً در مقابل خطا، مثل آنچه که در باب حدود در باب قصاص می‌گویند. قتل عمد و قتل خطا، آن جا عمد یعنی عن غیر عذر، و خطا یعنی عن عذر. عمد در آنجا اینطور می‌شود «من قتل مؤمناً متعمداً کذا»، قتل عمدی مؤمن آنجائی است که قتل انجام می‌دهد و هیچ عذری هم ندارد. حتی بعضی از فقها فرمودند اگر یک انسان مؤمنی را بکشد، خیال می‌کند این مهدور الدم است. مثل این فکر می‌کرده که این مرتد است مهدور الدم است و باید کشت. بعد معلوم می‌شود که نه این آدم خوبی بوده و مرتد هم نبوده است. گفتند تحت این عنوان قتل مؤمناً متعمداً، در نمی‌آید برای اینکه این آدم قصد قتل مؤمن را نداشته و قصد قتل مهدور الدم را داشته است پس صدق نمی‌کند که بگوییم «قتل مؤمناً متعمداً».

پس در روایات و در ابواب مختلفه برای عمد این سه تا معنا را داریم. یکی به معنای قاصد مطلقاً، چه عن علم چه عن جهل، دوم به معنای قاصد عالم، و سوم به معنای غیر معذور، عامد، یعنی غیر معذور.

اینجا در این روایت که دارد «من ترک القراءة متعمداً»، اولین حرفی که می‌شود زد این است که بگوییم در کلمه متعمد احتمالات ثلاثه وجود دارد و روشن نیست که مراد کدامیک از اینهاست. از این که کدام یک از این سه معنا را اراده کرده اجمال دارد. وقتی هم که اجمال داشته باشد قابلیت استدلال ندارد. این اولاً.

ثانیاً بعضی‌ها ادعا فرمودند که این متعمد در این روایت ظهور در معنای دوم دارد. مثل امام (رضوان الله تعالی علیه) ایشان می‌فرمایند که «من ترک القراءة متعمداً»، کلمه تعمد در این روایت ظهور در عالم قاصد دارد. یعنی کسی که قصد می‌کند و علم به این هم دارد که قرائت جزء نماز است، آنوقت قرائت را ترک می‌کند. این ترک می‌شود ترک عمدی. ایشان فرمودند شاهد بر این مطلب این است که کلمه عمد در عرف فقها و در اصطلاح فقها غالباً در قاصد عالم استعمال می‌شود. در قاصد عالم آمدند استعمال کردند و روایاتی را می‌آورند مثلاً در بعضی از روایات دارد «من ترک الصلاة متعمداً، وقد برئت منه ملة الاسلام»، کسی که نماز را متعمداً ترک کند، خب متعمداً ترک کند یعنی می‌داند نماز از واجبات است قصد می‌کند این قصدش عن علم است و می‌آید ترک می‌کند.

یا در باب روزه «من ترک الصوم متعمداً علیه کفارة کذا»، اینها تمام ظهور در همین قاصد عالم دارد. بنابراین فرموده‌اند ما می‌توانیم به مقتضای سایر موارد و به مقتضای اینکه در عرف فقها کلمه تعمد ظهور در قاصد عالم دارد، بیاییم در این روایت هم بگوییم «من ترک القراءة متعمداً»، یعنی عن علم می‌داند قرائت در نماز واجب است و می‌آید ترک می‌کند و در نتیجه کلمه تعمد شامل جاهل نمی‌شود.

بعض دیگر ادعا کردند که این کلمه تعمد در این روایت ظهور در همان معنای سوم دارد. «من ترک القراءة متعمداً، یعنی غیر عذر». یعنی کسی که بپاید قرائت را عن غیر عذر ترک کند. فرقی با معنای دوم چیست؟ در این که هر دو معنا صورت دوم را شامل نمی‌شود تردیدی نیست. چون طبق معنای دوم می‌گوییم عامد یعنی قاصد عالم که شامل جاهل نمی‌شود.

طبق معنای سوم می‌گوییم عامد یعنی فاعل غیر معذور. خب فاعل غیر معذور، جاهل چیست؟ عذر است. هر دو شامل جاهل نمی‌شود؛ اما این معنای سوم یک مقداری توسعه‌اش بیشتر از معنای دوم است. اگر کسی را اکراه کنند بر افطار ماه رمضان، اگر کسی را اکراه کنند یا اجبار کنند یا اضطرار پیدا کند به افطار در ماه مبارک رمضان، این افطار طبق معنای دوم عمدی است، اما طبق معنای سوم عمدی نیست.

چون بر طبق معنای سوم این آدمی که آمده این افطار را کرده، عن عذر هست و ما در معنای سوم می‌گوییم عامد، یعنی کسی که فعلش عن غیر عذر باشد. کسی که در رمضان بپاید افطار کند عن اکراه، او اجباراً او اضطراراً، این داخل در عامد به معنای دوم هست، اما داخل در عامد به معنای سوم نیست.

بعضی‌ها هم ادعا کردند که این ظهور در معنای سوم دارد و عمدتاً هم آمدند آن روایاتی که در باب قتل خطائی و قتل عمدی واقع شده و وارد شده شاهد گرفتند، اما حق این است که همان فرمایش امام (رضوان الله علیه) درست است. عامد در عرف فقها و در روایات ظهور در قاصد عالم دارد و آن روایات «من ترک الصلاة متعمداً فقد برئت منه ملة الاسلام» یا روایاتی که «من افطر صوماً متعمداً»، اینها همه دلالت بر قاصد عالم دارد، قاصد عالم، یعنی متذکر، یعنی کسی می‌داند قرائت جزء نماز است، اما می‌آید ترک می‌کند. این کسی که متذکراً می‌آید ترک می‌کند، چنین شخصی می‌شود عامد و چنین شخصی باید اعاده کند.

پس در این بیان دوم اولاً ما گفتیم در کلمه عمد چند احتمال وجود دارد. ثانیاً گفتیم که در صورتی متعمد شامل جاهل می شود که ما عمد را به معنای اول معنا کنیم. یعنی عامد یعنی قاصد مطلقاً، در حالی که یا ظهور در معنای دوم دارد یا سوم، و در بین این دوم و سوم ظهور در معنای دوم دارد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ